خبر

واکنش معاون قوه قضائیه:

نیازی به برخورد قضائی با فائزه هاشمی نمی‌بینیم

● **خبرگزاری صداوسیما:** معاون فرهنگی قوه قضائیه در واکنش به اظهارات اخیر فائزه هاشمی‌رفسنجانی گفت: «امیدواریم بزرگانی که منتسب به اینها هستند و خودشان در مسیر برپایی حکومت دینی زحمات زیادی کشیدند از این‌گونه اظهارات تبری بجویند».

حجت‌الاسلام والمسلمین هادی صادقی در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه آیا اظهارات اخیر فائزه هاشمی مبنی بر اینکه حکومت دینی را قبول ندارد، نشانه‌ای از ترویج سکولاریسم محسوب می‌شود یا نه؟ افزود: «به این‌گونه اظهارات باید عمیق‌تر نگاه کرد و قبل از اینکه به فکر برخورد قضائی باشیم، باید به فکر روشنگری فرهنگی باشیم. اولا این اظهارات بی‌سابقه نیست و امثال آن از جانب افرادی دیگر هم در جاهای مختلف و در سال‌های گذشته مطرح شده است و چیز تازه‌ای نیست».

صادقی افزود: «ایشان فرموده‌اند که حکومت دینی باعث شده است مردم از دین فاصله بگیرند درحالی‌که این اظهاراتی بی پایه و اساس است و هیچ استدلال قوی‌ای در اثبات آن وجود ندارد و نه ایشان و نه دیگران که عمق بیشتری دارند، استدلالی دراین‌باره به کار نبرده‌اند. این افراد گاهی مباحثی با عنوان روشنفکری دینی نوشته‌اند که نوعی تفکیک میان حکومت و مبانی و احکام دینی قائل هستند؛ یعنی اینکه دین سکولار را ترویج می‌کنند».

صادقی گفت: «باید ببینیم در ۳۸ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قدرت حکومتی را چه کسانی در اختیار داشته‌اند که بعد بخواهیم بگوییم وضع دینداری مردم باید به پای چه کسی نوشته شود». صادقی افزود: «درست است که ولی فقیه در رأس این حکومت قرار دارد اما ولی فقیه در جزئیات دخالت نمی‌کند و فقط کلیت حرکت نظام را راهبری می‌کند». صادقی در ادامه به بخش‌هایی از سخنان اخیر خانم فائزه هاشمی‌رفسنجانی اشاره کرد و گفت: «همین خانم مثال‌هایی زدند مبنی بر اینکه برخی جوانان، مظاهر دینی را رعایت نمی‌کنند و به بحث حجاب و روزه‌خواری در دانشگاه خودشان اشاره کردند. مسلم است دانشگاهی که شما متصدی‌اش باشید همین می‌شود و دانشجویش آن‌طوری درمی‌آید که مثال زدید».

معاون فرهنگی قوه قضائیه گفت: «خانم هاشمی در بخش دیگری از سخنانشان گفتند که برخی جوانان در صحنه اجتماع پوشش مناسب را رعایت نمی‌کنند که در پاسخ باید گفت اولا این موضوع تمام دینداری نیست و همان‌هایی که پوششان قدری نامناسب است اکثرشان اعتقادات دینی درستی دارند و اهل نماز و روزه هستند و حضور آنها در اعتکاف‌ها، مراسم‌های ماه مبارک رمضان و محرم مؤید این مطلب است که خوشبختانه روزبه‌روز هم این حضور پررونق‌تر می‌شود».

حجت‌الاسلام والمسلمین صادقی افزود: «البته تعدادی هم هستند که این اعتقادات را ندارند اما باید برآیند را دید. نکته بعدی این است که اگر جوانان ما ولو تعداد کم به لحاظ دینی درست تربیت نشده‌اند، به سبب کوتاهی نظام تربیتی ماست که این از مهدهای کودک، آموزش‌وپرورش و دانشگاه‌ها نشئت می‌گیرد. همه این نهادها در دست همان دولت‌هایی است که در عرصه فرهنگ در این چند دهه محکم ورود نکرده‌اند و ما هنوز دولت دینی به معنای واقعی کلمه نداریم و هنوز چنین دولتی نیامده است که با اعتقاد کامل به مبانی دینی قدم بردارد».

او گفت: «نیازمند دولتی دینی هستیم که بتواند تصمیماتش را در حوزه فرهنگ، سیاست و اقتصاد اجرا کند و اگر هم دولتی داشته‌ایم که در این مسیر ورود کرده اما بسیار کم‌رنگ بوده است». معاون فرهنگی قوه قضائیه درعین‌حال با اشاره به اینکه نباید زحمات گذشتگان را زیر سؤال برد، افزود: «برقراری حکومت دینی حرکتی تدریجی است و دولت‌ها باید قدم به قدم در این مسیر حرکت کنند. ایشان که ادعا می‌کنند حکومت باعث شده است مردم از دین فاصله بگیرند، اگر حکومت شاهنشاهی ادامه پیدا می‌کرد، آیا همین مقدار دینداری باقی می‌ماند؟»

او افزود: «ما قبل از جمهوری اسلامی ایران را یادمان هست که چه وضع نابسامان دینی و فرهنگی حاکم بود و با نوعی وقاحت فرهنگی روبه‌رو بودیم و نقطه اوج آن، جشن‌های دوهزارو ۵۰۰ ساله بود که فجایعی در پیش چشم مردم در شیراز به بار آوردند و آن مدل را می‌خواستند در همه کشور ترویج دهند. آن زمان متدینان در عسرت و سختی تمام بودند و اگر ادامه پیدا می‌کرد، چه وضعی داشتیم؟» صادقی خاطرنشان کرد: «این اظهارات ارزش آن را ندارد که وقتمان را صرفش کنیم اما به خاطر انتساب به این بزرگان، جا دارد هم موضع‌گیری کنند و هم تبری بجویند و کسانی هم که در عرصه فرهنگ هستند باید پاسخ اینها را بدهند. من برخورد قضائی را با این‌گونه افراد نیاز نمی‌بینم».

politics@sharghdaily.ir

میهن‌دوستی و انگ نژادپرستی

دکتر میرمهرداد میرسنجری*

موقعیت سیاسی و ژئوپلیتیک و اهمیت راهبردی هر یک از کشورها، بی‌تردید رابطه مستقیمی با اتحاد و همبستگی ملی آن کشورها دارد و دراین‌میان، علاقه به سرزمین و تاریخ و فرهنگ هر کشور، وظیفه‌ای تاریخی و مسئولیت بدیهی مردم همه کشورها تلقی می‌شود؛ اما متأسفانه برخی خودروشنفکرپنداران، با سوءاستفاده از شرایط موجود، در رسانه‌های همگانیِ دیداری و شنیداری و نیز شبکه‌های مجازی، پایبندیِ به تمامیت ارضی، میهن‌دوستی ایرانی و زنده‌نگه‌داشتن سنت‌ها و آیین‌های نیاکان، رسوم و آیین‌های ملی ما را که بسیاری از آنها از بن‌مایه‌های مذهبی و آسمانی برخوردار است ناجوانمردانه تمسخر می‌کنند. روز آدینه، اول امرداد ۱۳۹۵، نشستی با عنوان بسیار نادرست «نژادپرستی در فرهنگ ایرانی» برگزار شد که در آن صادق زیباکلام، ایران‌دوستی را با واژه سخیف «نژادپرستی» مترادف دانست!

واقعیت این است که در ۲۰۳ سال اخیر، کشور ایران با دسیسه‌های دولت‌های روسیه و بریتانیا تجزیه شده و ایرانیان در بخش‌های جداگانه با جغرافیای سیاسی جداگانه زیست می‌کنند. مسئله اول را تاریخ سیاسی یک‌قرن‌ونیم اخیر به‌خوبی حل می‌کند و به ما می‌فهماند سیاست دولت‌های بیگانه و خیانت طبقه حاکمه ایران سبب شد میهن حقیقی ما تجزیه شود و در شمال، شرق، جنوب و غرب گروهی از هم‌میهنان ما از دیگر برادران و خواهران خود به‌دور افتند. صفحات تاریخ شفاهی و مکتوب هشت‌هزارساله ما معرف کسانی است که ایرانی شناخته می‌شوند و در پدیدآوردن فرهنگ ایرانی دست داشته‌اند. میهن‌دوستی یا ناسیونالیسم مشتق از کلمه «ناسیون»، به معنی ملت است و به مکتبی اطلاق می‌شود که در آن ملت به منزله یک واحد قائم‌به‌خود شناخته شده است. غالبا به ناسیونالیسم از دو نظر نگریسته می‌شود:

الف) به منزله یک مکتب تاریخی؛

ب) به منزله یک مکتب اجتماعی.

الف) مکتب ناسیونالیسم تاریخی می‌گوید کیفیات پدیده‌های تاریخ جزئی است از سرنوشت ملت‌ها و تاریخ چیزی نیست جز سرگذشت و تغییرات و تحولات ملت‌ها. در میهن‌دوستی راستین، هر واقعه تاریخی برای هر ملتی متکی بر «نیاز ملی» است و نیاز ملی عبارت است از اقتضای حیات ملت در آن دوران تاریخ؛ برای نمونه در این دیدگاه، ملی‌شدن نفت صرفا به عنوان یک مسئله اقتصادی توجیه نمی‌شود، بلکه تمایل ملت ایران را به استقلال‌طلبی و بیرون‌راندن نیروی بیگانه آشکار می‌کند. کوتاه سخن، در این دیدگاه سیر تاریخ، همان تکوین و تحول ملت‌هاست و بس و عناصری اصیل‌تر از ملت نمی‌شناسد.

ب) مکتب میهن‌دوستی اجتماعی بر مبنای، قوانین و مقررات اجتماعی است. باید دانست هر یک از مکاتب اجتماعی هنگام وضع مقررات منافع واحد خاصی را در نظر می‌گیرند. در مکاتب فردپرست‌ها واحد مدنظر فرد است و همیشه سعی می‌شود حقوق افراد محفوظ بماند و آزادی آنها محدود نشود و هرکسی هرچه می‌خواهد انجام دهد. قوانین فقط هنگامی مانع عمل شخصی می‌شود که آن عمل حقوق فرد دیگری را ضایع و باطل کند. «روسو» نمونه این‌گونه متفکران، حتی ملت را اجتماعی از افراد می‌دانست... . در مکاتب اجتماعیون (سوسیالیست‌ها) ابتدا سخن از این بود که واحد مدنظر اجتماع است و در قوانین و مقررات به جای آنکه حقوق فرد محفوظ باشد، حقوق اجتماع را مقدم دارند و قوانین به منظور ترقی و تکامل اجتماع وضع شود.

این فکر در تحول خود در زیر ماسک مارکسیسم تغییر عجیبی کرد؛ به این معنی که به درجات پُست انفرادی تنزل یافت. یک فرد مارکسیست معتقد است هرکس در پی منافع روزمره خویش است و اساس تمام تحولات جهان را بر همین فرمول استوار می‌داند. در این‌گونه سوسیالیسم، باز غایت، نظر فرد است. فرد است که باید تحت هر شرایطی که باشد سعی کند شکمش را سیر کند. عین دیگر مکتب سوسیالیسم این است که نمی‌توان حدود جامعه یعنی واحد مدنظر را تعیین کرد. در میهن‌دوستی اجتماعی چنان‌که از اسم آن پیداست، قوانین به خاطر ترقی و تعالی ملت است. از نظر این مکتب هر فرد جزء ملتی است و وظیفه‌ای بر عهده دارد که باید آن وظیفه را با تمام قوای جسمانی و دِماغی‌اش ادا کند. از نظر این مکتب جامعه برای تن‌آسایی افراد نیست، بلکه افراد عهده‌دار پیشرفت ملت هستند که باید طبق برنامه خاصی سیر کند. از نظر این مکتب، وظیفه دولت نه‌تنها حفظ حقوق افراد و جلوگیری از تصادم منافع آنهاست، بلکه حکومت برای رهبری ملت به سوی ترقی و تعیین تکالیف افراد است. از نظر این مکتب، حفظ خانواده بر حفظ حقوق افراد مقدم است.

با توجه به اینکه مفهوم ملت، یک مقوله تاریخی است نه یک قرارداد سیاسی، موجودیتی است که به کمک تاریخ شناخته می‌شود و ملت ایران را آن‌گونه که موجودیت حقیقی و تاریخی دارد، معرفی می‌کند و یگانگی و وحدت را در قلب ایرانی برمی‌انگیزد.

بنابراین میهن‌دوستی به همراه اعتقادات نهادینه‌شده مذهبی میان ایرانیان، نژادپرستی نیست، بلکه نیازی گریزناپذیر است برای «حفاظت موجودیتی مقدس به نام» ایران در دوره فشار و دسیسه‌های ضدایرانی دشمنان.

مناقشات روزافزون خاورمیانه وضرورت یکپارچگی ملی ملت ایران

ملت ایران به اتکای این ادراک و این حس، تاریخ و جامعه‌شناسی ملی را درمی‌یابد. با توجه به علم تاریخ می‌فهمد ملتش در قرون و اعصار متمادی در سرزمین واحدی که فلات ایران است زندگی کرده و با این قطعه خاک رابطه معنوی و پیوندهای ناگسستنی پیدا کرده‌اند. با بررسی تاریخ متوجه می‌شویم هرگاه ملت دچار گسست و تجزیه شده به علت تاخت‌وتاز اجانب یا ضعف دستگاه‌های حکومتی، مرکزیت و اتحاد از میان رفته و دشمنان از چهار سوی جهان علیه ایران و ایرانی تاخته‌اند.

ویژگی مهم ایرانیان پایبندی به آداب و رسوم و مذهب و زبان ملی خود است اینهاست که هویت مذهبی و ملی ایرانیان را در طول هزاره‌ها از نابودی و اضمحلال دور کرده و انکارشدنی نیست که همبستگی ملی و زبان مشترک ملی فارسی به‌عنوان اصلی‌ترین عوامل استحکام یکپارچگی سرزمینی ما نقشی بنیادین ایفا کرده‌اند

میهن‌دوستی متعهد ایرانی در گام نخست وحدت سیاسی ملتش را خواهان است، این کاملا با تعریف فاشیست و تجاوزطلب متفاوت است؛ فاشیست و تجاوزطلب خواهان گسترش بی‌تناسب و بدون دلیل خاک است؛ اما یک میهن‌دوست ایرانی جز کسب وحدت و یکپارچگی ملت خود هدف بزرگ‌تری را در پیش ندارد. درباره نژادپرستی و شوونیسم ایرانیان که این روزها نقل محافل خودروشنفکرپندار شده هم معلوم نیست ارجاع به چه شاخص‌هایی است. نژادپرستی یک پدیده و شوونیسم یا ناسیونالیسم افراطی، پدیده دیگری است که اولی بر محورِ برترپنداشتنِ مطلقِ نژادی مشخص است و دومی بر پایه محورِ قراردادن دولت- ملتِ مدرن (ناسیون) بنیان نهاده شده است.

این دو پدیده با شاخص‌های جامعه‌شناختی معلوم و تعریف‌شده‌ای شناخته می‌شوند که برخی از آنها درباره نژادپرستی عبارت است از ریشخندِ خصوصیات ظاهری افرادی که نژادی متفاوت دارند، ابراز خشونت به ایشان و ستودن ویژگی‌های ریختی و زیست‌شناسانه مربوط به نژادِ «خودی». شوونیسم هم معمولا با ستایش اغراق‌آمیز و متعصبانه از نمادهای ناسیونالیستی (به‌ویژه پرچم ملی، سرود ملی و سیاست‌مدارانِ حاکم) مشخص می‌شود و بیشتر اوقات با میل به تهاجم به سرزمین‌های همسایه و ابراز خشونت به شهروندان ملل دیگر همراه است؛ حال رجوع شبه‌روشنفکران جهان‌وطن‌اندیش به کدامیک از این مفاهیم است؟

ویژگی مهم ایرانیان، پایبندی به آداب و رسوم و مذهب و زبان ملی خود است، اینهاست که هویت مذهبی و ملی ایرانیان را در طول هزاره‌ها از نابودی و اضمحلال دور کرده و انکارشدنی نیست که همبستگی ملی و زبان مشترک ملی فارسی به‌عنوان اصلی‌ترین عوامل استحکام یکپارچگی سرزمینی ما نقشی بنیادین ایفا کرده‌اند. دشمنان ما هم به‌خوبی می‌دانند کشوری با آداب و رسوم و رنگین‌کمان فرهنگ‌های رنگارنگ با زبان‌ها و لهجه‌های رنگارنگ و زیبا را فقط در صورتی می‌توانند از پای بیندازند که ملات پیونددهنده ملت یعنی، دین، فرهنگ و زبان مشترک ملی را تضعیف کنند و هم‌زمان جداسازی و نفرت‌پراکنی محلی و قومی را دامن بزنند.

ایرانیان بی‌تردید میهن‌دوست هستند و به میهن‌دوستی خود افتخار می‌کنند؛ میهن‌دوستی متعهد و سازنده و غیرتهاجمی، میهن‌دوستی‌ای که با رهبری مقتدر در هشت سال جنگ تحمیلی توانست با اهدای خون صدها هزار شهید فداکار و ایثارگر ازخودگذشته، در برابر «تجاوز» بزرگ‌ترین و قدرتمندترین کشورهای دنیا سرفرازانه «دفاع» کند و تمامیت ارضی و وحدت ملی ایران را حفظ کند.

***استادیار دانشگاه و پژوهشگر فرهنگی و ژئوپلیتیک**

روزنه

نامه تشکل‌های دانشجویی قزوین

از کیان و استقلال دانشگاه دفاع کنید

● در پی برخی حاشیه‌های ایجادشده از سوی سه تشکل دانشجویی در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، معاونت فرهنگی این دانشگاه از این سه تشکل به هیأت نظارت بر تشکل‌های دانشجویی شکایت کرده است. این سه تشکل دانشجویی به تخلف‌هایی مانند پخش بیانیه در خارج از دانشگاه، توهین و اتهام به برخی از دانشجویان و توهین به مسئولان دانشگاه و مسئولان استانی متهم شده‌اند و پیش از این هم به‌دلیل همین رفتارها با تذکر چندباره معاونت فرهنگی دانشگاه، مواجه شده بودند. پس از آنکه درنهایت معاون فرهنگی دانشگاه، اقدام به شکایت از این سه تشکل به هیأت نظارت بر تشکل‌های دانشجویی کرد، جمعی از دانشجویان و فعالان سیاسی قزوین، با انتشار نامه‌ای سرگشاده از این اقدام معاونت فرهنگی دانشگاه امام‌خمینی (ره)، در راستای مساوی‌بودن همگان در مقابل قانون، حمایت کردند. در متن این نامه که به امضای هفت تشکل و هزار نفر از فعالان دانشجویی و سیاسی قزوین رسیده و در اختیار «شرق» قرار گرفته، خطاب به دکتر همتی، استاندار قزوین و دکتر نایینی، رئیس دانشگاه امام خمینی، آمده است: ما، امضاکنندگان این درخواست، محتوای توهین‌آمیز بیانیه‌های منتشرشده را ازسوی سه تشکل دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی (ره) محکوم کرده و از شما به‌عنوان مدیران دولت تدبیر و امید می‌خواهیم با برخوردی قانونی با رفتارهای خودسرانه فراقانونی که عمدتا از بیرونِ دانشگاه هدایت و سازمان‌دهی می‌شود، از اجرای قانونِ و دولتِ پاسدارِ قانون و نیز از کیان و استقلالِ دانشگاه و هویت دانشجویی دفاع کنید. تمامی امضاکنندگان این درخواست دفاع از انقلاب اسلامی و ارزش‌های برخاسته از آن را وظیفه خود می‌دانند و برهمین‌اساس خواستار آن هستند تا با استفاده از نهایت ظرفیت و توان قانونی خود، درمقابل عده‌ای که در فضای دانشگاه و جامعه با خوانش و نگرشی نادرست از انقلاب شکوهمند اسلامی، تنها با سردادن شعارهای تند و انجام اقداماتی افراطی به دور از هرگونه عقلانیت با رویکردی همراه با توهین، افترا، تهمت و تخریب، سعی در انقلابی‌خواندن خود دارند تا از آن برای خود نردبانِ ترقی بسازند، بایستید و نسبت به این قسم اقدامات و اظهارات خودسرانه که تضعیفِ دولتِ برخاسته از رأی مردم و نظام مقدس جمهوری اسلامی را نشانه گرفته است، برخورد کرده و ایده مترقی «همه در برابر قانون برابرند» را جامه عمل بپوشانید».

احزاب ایران در مسیر مشارکت سیاسی یا الیگارشی

سیمین حاجی‌پورساردویی

در یک جامعه با میلیون‌ها نفر شهروند و خواسته‌ها و تمایلات متعدد و گاه متضاد، شکل‌گیری دولتی با اراده و رضایت همه افراد کار مشکل و حتی محالی است. ازاین‌رو، به نهادهایی نیاز است که میان مردم و دولت میانجی شوند، خواسته‌ها و مطالبات پراکنده را سامان دهند و آنها را به شکل برنامه و اهداف اجراشدنی ارائه کنند. یکی از این نهادهای مدنی، احزاب سیاسی است که گروهی از افراد جامعه را با اعتقاد و ایمان به برخی اصول و اهداف مشترک گرد هم می‌آورد و تلاش می‌کند از طریق ارتباط مستمر و متقابل به منظور دستیابی به اهداف و اجرای اصول، قدرت را در دست گیرد. اما این تعریف، قرائتی از یک حزب سیاسی ایده‌آل است که با هیچ‌یک از احزاب و جریانات موجود در ایران سازگار نیست. به همین علت است که اکثر اندیشمندان ایران معتقدند اصولا حزب در ایران شکل نگرفته است. اما، اگر سطح توقع و انتظار خود را یک مرحله فرو بکاهیم و حزب سیاسی را فقط مجموعه‌ای از افراد بدانیم که به دنبال فتح قدرت سیاسی هستند، در این صورت، می‌توانیم جریان‌هایی را در ایران شناسایی کنیم که مصداق حزب سیاسی باشند. در ایران، دموکراسی و فراورده‌های آن پدیده جدید و نوپایی نیست. بیش از صد سال پیش مشروطه‌خواهان با خون خود عرصه آزادگی و آزاداندیشی را رنگین کردند تا برابری و برادری در عرصه ارباب و رعیتی رنگین‌تر جلوه‌گری کند. یکی از این فراورده‌ها، حزب سیاسی بود. اما این حزب سیاسی پدیده‌ای بود که به دلایل مختلف پایه‌های مستحکم پیدا نکرد، بلکه بر بستری لرزان از شاخص‌ها و معیارهای شکننده شکل گرفت. گاه حزب شاخص‌ها و معیارها را شکست تا بر بستر لرزان ادامه حیات دهد و گاه بستر، شاخص و معیار، جملگی، درهم فروپاشیدند. در هر دو حالت، اعتماد عمومی در میان مردمان نسبت به احزاب آن‌چنان که باید رخ ننمود؛ زیرا احزاب که با موج‌سواری بر شکاف‌های اجتماعی شکل گرفتند و مردم را با شعارهای مردم‌پسند به طواف گرد دال مرکزی خود فراخواندند، با کسب قدرت نقش خدای‌گونه خود را به بت‌وارگی باختند. در تاریخ سیاسی ایران پارادایم انتخابات و گزینش کارگزاران سیاسی نیز امر نوینی محسوب نمی‌شود؛ ملت ایران سال‌هاست که با صندوق رأی آشنایی دارند. با وجودی که ظهور پارادایم انتخابات در کشورهای دموکراتیک به شکلی با تولد حزب هم‌راستا و تقریبا همراه بوده است، در ایران، اما، احزاب سیاسی، آن‌گونه که موریس دو ورژه در نظریه انتخاباتی بیان می‌کند، هم‌زمان با آیین‌های انتخاباتی و پارلمانی زاده نشدند و انتخابات به‌هیچ‌وجه موجب رشد واقعی این نهاد دموکراتیک نشد. تجربه توسعه سیاسی از مجرای حزب در کشورهای توسعه‌یافته، گرایش به سمت احزاب را در میان روشن‌اندیشان و سیاستمداران کشورهای درحال‌توسعه از جمله ایران رقم زد و سازه حزب را به انگاره مهمی تبدیل کرد. آنها همگام با مایرون وینر تلاش کردند با ربط‌دادن شکل‌گیری احزاب به نظریه توسعه و نوسازی، آن را معلول توسعه، نوسازی، افزایش تولید ملی و درآمد سرانه، تقسیم کار، تولید انبوه و تخصصی‌شدن کارها و امور بدانند. اما، مرور زمان ثابت کرد که شاخص‌های احزاب در ایران با معیارها و مؤلفه‌های احزاب سیاسی در سایر نقاط جهان تفاوت و فاصله فاحشی دارد و همین تفاوت مؤلفه‌ها و کارویژه‌ها سبب شد احزاب سیاسی ایران نتوانند نقش واقعی خود را در توسعه‌یافتگی کشور ایفا کنند. از سوی دیگر، نظریه تضاد طبقاتی و کشمکش و پیکار دو طبقه استثمارکننده ثروتمند و استثمارشونده فقیرِ مارکس و پیروان او نیز نمی‌تواند شکل‌گیری یا شکل‌نگرفتن صحیح احزاب در ایران را تفسیر و توجیه کند. با وجود این، اگر شکل‌گیری احزاب در ایران را براساس هریک از نظریه‌های فوق با اغماض بپذیریم، باز هم به‌جرئت می‌توان ادعا کرد که احزاب سیاسی در ایران به معنای عملی و سیاسی، از آن سنخ که در کشورهای دیگر وجود دارد، نتوانسته‌اند با نقش ایجابی به کارکردها و کارویژه‌های خود عمل کنند و مسئولانه به اهداف از پیش تعیین‌شده متعهد و پایبند نبوده‌اند. مهم‌ترین کارکردهای احزاب سیاسی برانگیختن مشارکت سیاسی، برقراری مشروعیت سیاسی، تثبیت یکپارچگی ملی، شکل‌دهی جامعه‌پذیری سیاسی و تسهیل فرایند دولت‌سازی است. اما در ایران احزاب سیاسی فقط با کارکرد برانگیختن مشارکت سیاسی در زمان انتخابات و پای صندوق‌های رأی عجین شده‌اند و دیگر کارکردهای احزاب در ایران چنان رنگی باخته‌اند که گویی از ابتدا طرح نشده‌اند. توسعه سیاسی، از منظر اندیشمندانی مانند هانتینگتون، دلبسته میزان نهادینه‌شدن مشارکت سیاسی است و مهم‌ترین نهادی که می‌تواند انگیزه مشارکت سیاسی را به صورت نهادینه عملیاتی کند، حزب سیاسی است.

ادامه در صفحه ۱۹